

رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مسئله چشم‌انداز صلح در لیبی

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.3.1.4

حسین ابراهیم‌نیا*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۱

چکیده

زمانی که حکومت اقتدارگرای معمر قذافی سقوط کرد، برای اغلب مردم این تصور ایجاد شد که روح صلح، آرامش و زیست مشترک سیاسی و اجتماعی در لیبی در حال شکل‌گیری است، ولی آنچه امروز مشاهده می‌شود وضعیت پرتلاطمی است که با دخالت و رقابت دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ابعاد نامعلوم دیگری هم یافته است. اکنون این پرسش دارای اهمیت مطرح است که رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، آینده صلح در لیبی را چگونه رقم خواهد زد؟ به نظر می‌رسد که دخالت عوامل بیرونی به دلیل عدم شکل‌گیری ماهیت مشترک میان گروه‌های سیاسی لیبی پس از فروپاشی بوده است که محیط آشوب‌زده رقابتی، همراه با ترس را برای دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم نموده است؛ ترس امنیتی که زمینه‌ساز ایجاد یک معما و معادله امنیتی در این منطقه شده و آینده صلح در لیبی را با ابهام روبه‌رو کرده است. براساس یافته‌ها، مقاله حاضر به این جمع‌بندی می‌رسد تا زمانی که موضوع ضعف توزیع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... در لیبی مرتفع نگردد، رقابت بازیگران بیرونی ادامه‌دار خواهد بود؛ چراکه اساساً ضعف توزیع در لیبی ابتدا به ساکن بحران را ایجاد و سپس گسل‌های دیگر را فعال نموده و پیامد آن سبب شکاف‌های فکری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و در نهایت امنیتی شده است. درواقع در مرحله نهایی ماهیت امنیتی رخ نموده و با دخالت بازیگران دولتی و غیردولتی بیرونی، زمینه‌های آشوب امروزی شکل گرفته و محیط پیرامونی این کشور را تحت تأثیر قرار داده که خود این موضوع با تأثیر متقابل بر لیبی چشم‌انداز صلح را ناپایدار نموده است. در این راستا تلاش شده که با بررسی زمینه‌های جنگ داخلی، بیان شود که بحران‌های آینده لیبی حاصل چه مواردی در تصمیم‌گیری بازیگران حال حاضر بوده است. بر همین اساس مقاله تلاش دارد با گردآوری مجموعه اطلاعات ضروری، به توصیف، تجزیه، تحلیل و استنباط روابط داده‌های مزبور بپردازد تا میزان اثرگذاری متغیرها بر یکدیگر مورد سنجش قرار گیرد.

واژگان کلیدی: لیبی، آشوب، صلح، رقابت، ترس امنیتی.

* دکتری روابط بین‌الملل و مدرس دانشگاه، تهران، ایران.

مقدمه

با تغییرات و تحولات پی‌درپی در جهان بین‌الملل و افزایش مشارکت بازیگران در فرآیندهای توسعه و جهانی شدن حوزه‌هایی چون قدرت، ثبات، امنیت و صلح بیش از گذشته فشار را به قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا تحمیل نموده و بر نقش آنها افزوده است. آفریقا، قاره‌ای که برخی به آن لقب قاره آینده داده‌اند؛ افزایش حضور و مشارکت دیگر کشورهای جهان در آفریقا، بازیگران مدعی قدرت و رهبری این قاره را در موضوعات امنیت، اقتصاد، سیاست و... تحت تأثیر قرار داده و فشار مضاعف رقابت میان آنها را بیش از گذشته نموده است. در این میان می‌توان دریافت که بازیگرانی همچون مصر، اتیوپی، آفریقای جنوبی، غنا، الجزایر، نیجریه در پی تاثیرگذاری بر آینده آفریقا با محوریت خود هستند. لیبی که روزگاری در این قاره یکی از کشورهای اثرگذار بود، با بحران امنیت و صلح مواجه شده است. امروز با نگاه به ظرفیت این بازیگران در آفریقا می‌توان دریافت که در مجموع ۵۲ درصد از هزینه نظامی و امنیتی، ۳۸ درصد از جمعیت و ۵۷ درصد از اقتصاد این قاره تحت اختیار آنان هست و به نظر می‌رسد که تا ۵ سال آینده این ارقام بدون تغییر باقی بمانند. این موضوع بر قدرت و امنیت در این قاره اثر گذاشته؛ چراکه اختلاف نظرها و تفاوت‌ها میان مدعیان رهبری در قاره آفریقا به سمت پیچیدگی بیشتر در حال حرکت بوده است. این موضوع زمینه‌ساز شکل‌گیری نگرش‌های متفاوت ریشه‌ای و کاهش سطح هم‌صدایی که یکی از عوامل شکل‌گیری صلح و امنیت هست شده و زمینه را برای نفوذ قدرت‌های خارج قاره به جهت اثرگذاری بر صلح و رژیم امنیتی خصوصاً در کشور لیبی با آن سطح از هرج و مرج فراهم نموده است. لازم به ذکر است که این موضوع همواره از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی^۱ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مهم بوده است، چراکه ماهیت بازی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای معمای امنیت، تاکنون بر آن سایه سنگینی انداخته است. این معمای حل نشده تاکنون سبب گسترش افراط‌گرایی، تروریسم، نفوذ و مداخله و بی‌ثباتی، عدم همگرایی و... در شکل‌های مختلفی شده است. اگرچه دلایل مختلفی در این باره ذکر شده است، ولیکن ریشه اصلی مشکلات که ماهیت بازی در این منطقه را شکل می‌دهد، در مرحله نخست باید در همین منطقه جستجو نمود و سپس به سراغ عوامل خارجی رفت. اغلب دولت‌هایی که مدعای دولت بودن را

1 - The Ottoman Empire

دارند بدون توجه به سابقه فرهنگی و تمدنی منطقه ایجاد شده‌اند؛ درحقیقت گروه‌های ناهمخوان و گوناگون قومی، فرهنگی، مذهبی و تمدنی داخل یک مجموعه قرار گرفته‌اند و برای ایجاد یک سیستم حاکمیتی به اندیشه مشترکی نرسیده است که نتیجه آن حاکمیت زور یا بی‌ثباتی می‌شود. به‌عنوان نمونه زمانی که به نقشه لیبی در شمال آفریقا می‌نگرید، آثار خط‌کشی‌های مزری این کشور کاملاً مشهود است. اگرچه ممکن است برخی این پرسش را طرح نمایند که بحران ناشی از دخالت عوامل خارجی است، ولی باید پاسخ داد که این موضوع در مرحله نخست نشأت گرفته از عدم ایجاد هویت مشترک خصوصاً در ابعاد اندیشه و فکر است که به دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اجازه بازی می‌دهد و در مرحله بعد به آن ماهیت می‌بخشد.

زمانی که در واپسین روزهای سال ۲۰۱۰ جرقه‌های اعتراضات سیاسی و فروپاشی دومینووار نظام‌های اقتدارگرایی شمال آفریقا زده شد، برای اغلب این تصور ایجاد شد که روح زیست مشترک سیاسی و اجتماعی در حال شکل‌گیری است، ولی آنچه امروز همچنان مشاهده می‌شود وضعیت آشوب سیالی است که همچنان ادامه دارد و با دخالت دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ابعاد دیگری یافته است. اما آنچه سبب شده که شمال آفریقا، برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با وجود اهداف مختلف هریک از این بازی کنندگان در منطقه فوق مهم باشد، «معادله موازنه امنیت و قدرت» خصوصاً برای بازیگران منطقه‌ای است. لذا این نکته راهبردی بدل به زمینه‌ای شده تا همواره اتحادها و ائتلاف‌های شکننده‌ای را شاهد بوده باشیم که هر روز بر دامنه ترس امنیتی میان بازیگران در این منطقه می‌افزاید. به‌عنوان نمونه مصر بیش از هر بازیگر دیگری در این منطقه به‌ترتیب نگران تحولات لیبی، سودان و الجزایر هست. همین موضوع مهم بستری شده تا مسائل شمال آفریقا خصوصاً کشور لیبی کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران منطقه‌ای و سپس فرامنطقه‌ای بر سر مسئله امنیت و قدرت نقش پررنگ‌تری در تحولات آینده داشته باشد و در حقیقت مکانیسم‌های بیرونی اثرگذارتر از داخلی باشند و رقابت سرسختانه‌ای میان بازیگران خصوصاً منطقه‌ای ایجاد نموده است که هیچ یک حاضر به کوتاه آمدن نیستند؛ چراکه هریک از بازیگران حاضر با نفوذ خود از گذشته زیربنای مستحکمی برای منافع خود ایجاد نموده‌اند. به‌عنوان نمونه مصر، عربستان و امارات هیچ‌گاه حاضر نمی‌شوند که در منطقه شمال آفریقا و به‌ویژه در لیبی با منابع عظیم انرژی و ثروت

دیدگاه‌ها و رویکردهای اخوان المسلمین^۱ دارای قدرت برتر شوند.

بنابراین باتوجه به موضوع مورد بررسی که چشم‌انداز صلح و امنیت در کشور لیبی هست، در ابتدا باید ماهیت تحلیل و نشانه‌شناسی تحولات را سیال و انتقالی در نظر گرفت تا بتوان در برابر وسوسه تعیین برندگان و بازندگان مقاومت کرد. آنچه که اختصاصاً درباره این کشور لازم به بیان است، چنانچه در تونس و سپس مصر این رویدادها رخ نمی‌داد به‌طور حتم در این کشور نیز چنین تحولاتی به این سرعت آغاز نمی‌گشت. درواقع ضعف توزیع در شمال آفریقا ابتدا به‌ساکن سبب بحران اقتصادی و سپس گسل‌های فکری را فعال نموده و پیامد آن زمینه‌ساز شکاف‌های فکری، اجتماعی، سیاسی و در نهایت امنیتی شده است (نبوی، ۱۳۹۹)؛ بنابراین در مرحله نهایی ماهیت امنیتی بروز نموده که در آن موضوع نفوذ و قدرت برای بازیگران حاضر دارای اهمیت فراوان هست و با دخالت آنها، زمینه‌های آشوب و پیامدهای امروزی شکل گرفته و در مرحله نخست محیط پیرامونی این کشور را تحت تأثیر قرار داده است؛ از آنجایی که این مداخله‌ها آینده‌ای با ابعاد نامعلوم به خود گرفته است، اکنون بررسی این پرسش دارای اهمیت است که رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، آینده صلح در لیبی را چگونه رقم خواهد زد؟ به‌نظر می‌رسد که دخالت عوامل بیرونی به دلیل عدم شکل‌گیری ماهیت مشترک میان گروه‌های سیاسی داخلی لیبی پس از فروپاشی بوده که محیط آشوب‌زده رقابتی همراه با ترس را برای دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دلیل منافع از گذشته و نفوذ آنان فراهم نموده است؛ ترس امنیتی که زمینه‌ساز ایجاد یک معما و معادله امنیتی در این منطقه خصوصاً در حوزه مدیترانه شده و چشم‌انداز ثبات در لیبی را با ابهام روبه‌رو ساخته است. بر همین مبنا در ابتدا چالش‌های همگرایی و صلح در آفریقا و سپس زمینه‌ها و ریشه‌های عوامل بحران، در گام بعدی چگونگی شکل‌گیری بحران امنیت و قدرت میان بازیگران و زمینه‌های پیچیدگی آن، سپس در مرحله بعد ریشه و زمینه تعدد و منافع بازیگران، در نهایت ماهیت و آینده حضور بازیگران موثر بررسی خواهند شد. در پایان با نگاه و ارزیابی چشم‌انداز صلح و امنیت در لیبی توصیه‌هایی در جهت کمک به پژوهش‌های آتی طرح خواهد شد.

چالش همگرایی صلح-امنیت در آفریقا از گذشته تا به امروز

آفریقا در پهنه‌ای بیش از سی میلیون کیلومتر مربع، دومین قاره پهناور جهان پس از آسیا است. با مساحتی پیرامون ۳۰٬۲۲۱٬۵۳۲ کیلومتر مربع ۲۰٫۳ درصد از مجموع خشکی‌های زمین را دربرمی‌گیرد. عرض این قاره حدود ۸۰۰۰ کیلومتر از شمال به جنوب و طول آن در حدود ۷۴۰۰ کیلومتر از شرق به غرب می‌باشد. آفریقا از شمال به دریای مدیترانه، از باختر به اقیانوس اطلس، از شمال خاوری به دریای سرخ، از جنوب به خلیج عدن، از جنوب خاوری به اقیانوس هند محدود می‌شود. آفریقا طولانی‌ترین رود جهان (نیل) را در خود جای داده است؛ این رود که از بوروندی^۱ سرچشمه می‌گیرد به مصر سرازیر می‌شود. اگرچه غربی‌ها خیلی راحت از آفریقا چنان سخن می‌گویند که گویی یک کشور است اما نباید فراموش کنیم که آفریقا نه تنها یک کشور نیست بلکه اندازه آن بسیار بزرگ است و ۵۴ کشور مختلف است، به این معنا که نمی‌توانیم آفریقا را به یک کل واحد تعمیم دهیم. علاوه بر این به دلیل ماهیت استعماری‌ای که بر آفریقا حاکم بوده، مرزهای استعمارگرایانه سبب شده است تا یک کشور آفریقایی را بتوان به هر چیزی نسبت داد به جز یکپارچگی (به عنوان مثال آفریقای جنوبی بیش از ۱۱ زبان رسمی دارد). فرهنگ، آشپزی، زبان یا حتی دین غالب در عرض چندصد کیلومتر به کلی تغییر می‌کنند بدون اینکه حتی از مرزی عبور کنیم (McKinney, 2010).

در چنین فضایی همواره چالش اصلی این قاره همگرایی و صلح-امنیت است. از آنجایی که هر رژیم منطقه‌ای به تناسب ویژگی‌های ماهیتی، زبانی، سیاسی، ژئوپولیتیکی، تعداد و نوع بازیگران، کیفیت و ماهیت تعاملات میان کنشگران واقع در آن خرده رژیم منطقه‌ای، دارای یک سلسله متغیرهای امنیت‌افزا و امنیت‌زدا می‌باشد، در آن متغیرهای امنیت‌افزا سبب و محرک امنیت بیشتر در آن رژیم منطقه‌ای می‌شود و در مقابل متغیرهای امنیت‌زدا بدل به زمینه ایجاد بحران ناامنی و مواجهه با چالش‌های تهدیدآفرین می‌شود. درحقیقت وزن این سلسله متغیرها تعیین‌کننده ثبات و همگرایی در یک منطقه است؛ به این معنی که از گذشته تا به امروز قاره آفریقا به دلیل عدم رشد و توسعه، مسائل استعماری که خرده فرهنگ‌ها و هویت‌ها را در آن بیش از پیش نموده است، وزن متغیرهای امنیت‌زدا را در آفریقا بیشتر نموده و سبب امنیت‌زدایی و عدم همگرایی و ایجاد یک

صدای واحد از این قاره شده است. بنابراین همواره امنیت در آفریقا از گذشته تا به امروز با ابهام، عدم پیش‌بینی‌پذیری و ناپایداری روبه‌رو بوده است. درحقیقت عوامل مهم تاریخی، هویتی، زبانی، قومیتی، مذهبی و... بر ریشه رفتارهای بازیگران قدرت در آفریقا تاثیرگذار بوده است.

بنابراین بازی قدرت میان قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا زمینه‌های شکل‌گیری آنارشی و فقدان وجود یک اقتدار سازمانی را برای ایجاد یک صدای واحد در این قاره ایجاد نموده است. حال اینکه از گذشته تا به امروز وضعیت امنیت در شرایط آنارشی این قاره به چه شکل پیش رفته است؛ باید گفت که این موضوع بسیار تابع میزان توان و انسجام داخلی و سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای که شکل‌دهنده‌اند، هست؛ به‌عنوان نمونه با سقوط قذافی در لیبی محیط امنیتی قاره دستخوش ناامنی گردید. حال احتمال دارد این پرسش به ذهن بیاید که ممکن است هر نقطه‌ای از دنیا دچار آنارشی باشیم؛ این سوال صحیح است، ولیکن در محیطی که بازیگران مدعای قدرت دارای حکومت‌های قوی باشند با آنارشی کم‌خطر مواجه هستیم؛ اما در مقابل محیط امنیتی مانند آفریقا که سابقه استعماری نیز در آن پررنگ می‌باشد و این سابقه به‌رغم استقلال کشورها از گذشته تا به امروز از میان نرفته است، شاهد حکومت‌های ضعیف هستیم که حتی توان اعمال حاکمیت در کشور خود را ندارند و این بی‌ثباتی و سیال بودن زمینه انواع ناامنی را ایجاد نموده است. از آنجایی که محیط از ویژگی‌های اعضا جدا نیست محیط امنیتی متشکل از کشورهای ضعیف، عدم امنیت را برای قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا به ارمغان می‌آورد. به‌عنوان مثال لیبی زمان قذافی^۱ یکی از قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا بود، ولیکن عوامل بی‌ثبات‌کننده محیط مجدد اجازه نداد که لیبی به دوران گذشته بازگردد و توان این کشور را تا دهه‌ها از میان برد. به‌تعبیر دیگر این بی‌ثباتی امنیتی محیط سبب تأثیر بر شرایط داخلی کشورها نیز خواهد شد. بنابراین اصلی‌ترین پیامد رژیم امنیتی این قاره تا به امروز شکل‌گیری حکومت‌های ضعیف و فروپاشی کامل دولت‌های مرکزی بوده که حتی قدرت‌های منطقه‌ای این قاره را بی‌نصیب نگذاشته و بر سیاست‌ها و تصمیمات آنها اثرگذار بوده است. به‌این‌ترتیب امروز محیط بر سیاست‌های الجزایر، مصر، نیجریه، آفریقای جنوبی، غنا و اتیوپی که جزو قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا بوده‌اند، تأثیر گذاشته و آنها را با چالش‌های امنیتی زیادی روبه‌رو ساخته است (Cilliers, 2011: 65)؛ همانطور که بر لیبی تأثیر گذاشت. این موضوع

1 -Muammar Muhammad Abu Minyar al-Gaddafi

سبب می‌شود که نه تنها این قدرت‌ها در امنیت داخلی خود با بحران مواجه شوند، بلکه در رابطه با مدیریت مولفه‌های امنیتی محیط پیرامون خود نیز در قاره دچار تنش شوند و در عمل نتوانند نقش چندان مثبتی به جهت اتخاذ سیاست‌های همگرایانه در قاره ایفا نمایند. حتی ممکن است که در اثر رقابت یا ضعف درونی آنها ناامنی به سطح قاره سرایت نماید. به تعبیر دیگر قدرت‌های منطقه‌ای که در داخل نیز قوی هستند این توان را دارند محیط امنیتی پایدار و قدرتمندی ایجاد نمایند؛ ولی قدرت‌های منطقه‌ای که دچار ضعف ساختاری هستند، تصمیمات و سیاست‌های آنها شکل‌دهنده یک مجموعه امنیتی ضعیف و واگرایانه هست. لیکن تاکنون مجموعه سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا به دلیل عوامل تاریخی ذکر شده از ویژگی‌های چندان پایدار و باثباتی برخوردار نبوده و به همین سبب وقوع هرگونه چالش امنیتی، تحول و بحران غیرقابل پیش‌بینی تاثیرگذار بر صلح تا امروز در این قاره محتمل بوده است.

ماهیت قدرت در آفریقا زمینه‌ساز آغاز بحران

ویلیام هزلیت^۱ تعریف و تعبیر شفافی در مورد ماهیت قدرت دارد وی بیان می‌دارد که «عشق به قدرت همان عشق به خودمان است». درحقیقت با اینکه تمایل به قدرت، یکی از ویژگی‌ها و خصایل شایع بشری است، اما شدت میل و نیز میزان تلاش عملی بشریت در جهت کسب و توسعه قدرت همسان نیست؛ به عبارت دیگر، برخی بازیگران در روابط جهانی عطش شدیدتری به قدرت دارند و برای رسیدن به آن، گام‌های جدی‌تر و پرریسک‌تری برمی‌دارند، اما معمولاً سعی می‌کنند شیفتگی به قدرت را به دلایلی از دید دیگران پنهان نگه دارند. قدرت چیزی است که همگان خصوصاً کارگزاران سیاسی جذابیت آن را حس می‌کنند، اما درک مفهوم و ماهیت قدرت امر ساده‌ای نیست. به تعبیر سیاسی آن، قدرت در روابط بین‌الملل، مشابه آب‌وهوا است که همه در مورد آن مباحثه می‌نمایند، ولیکن تعدادی محدود ماهیت تخصصی آن را درک و فهم می‌کنند. به همان شکلی که درک و پیش‌بینی تحولات جوی برای گروه‌هایی چون کارشناسان هواشناسی و کشاورزان اهمیت ویژه‌ای دارد، درک و فهم ماهیت تحول و دگرگونی قدرت نیز برای گروه‌هایی چون تحلیلگران امور بین‌الملل و کارگزاران سیاسی مهم‌تر است.

در مورد قاره آفریقا مسئله و ماهیت قدرت از گذشته به دلیل سوابق استعماری هیچگاه متناسب نبود و شش کشور درجه اول قاره، آفریقای جنوبی در جنوب و نیجریه در غرب واقع گردیده و ۴ کشور مصر، الجزایر، لیبی و مراکش در شمال و در مجاورت یکدیگر قرار داشتند. اما با حذف لیبی و مراکش از این قاعده و اضافه شدن کشورهای اتیوپی و غنا وضعیت تا حدودی تغییر نمود و امروز شش قدرت منطقه‌ای این قاره یعنی مصر و الجزایر در شمال، نیجریه و غنا در غرب، اتیوپی در شرق و آفریقای جنوبی در جنوب در قاره قرار داشته و توزیع متفاوتی از گذشته دارند. اما عامل مهمی که بر واگرایی قدرت از گذشته تا به امروز تاثیرگذار بوده ارزیابی از میزان قدرت هر دام از بازیگران قاره در مورد وزن و مقدار تأثیرگذاری نسبت به هم‌تایان خود هست؛ نکته قابل بیان در مورد آفریقا این است که رقابت در این قاره لزوماً موارد ارزشی را دربرنمی‌گیرد؛ چراکه بیشتر رقابت‌های درون‌قاره‌ای قدرت‌های آفریقا بر پایه مسائلی از جنس منافع، امنیت و رهبری می‌گردد (Matfess, 2016: 298)؛ به‌عنوان نمونه لیبی دوره قذافی تلاش بسیاری در جهت قدرت‌محوری و رهبر شدن در آفریقا انجام داد. در نمونه دیگر مصر و اتیوپی قدرت‌های تأثیرگذاری در این قاره هستند که همواره حوزه رقابت خود را بر پایه منافع ملی و امنیت تنظیم نموده‌اند. لازم به توضیح است که بازیگران را می‌توان به چندین شکل تقسیم‌بندی نمود؛ لذا از آنجایی که در این متن معیار قدرت هست بر همین‌اساس این کشورها به‌عنوان قدرت در قاره در نظر گرفته شده‌اند (Nelson, 2011: 143)؛ حالا ممکن است برخی بگویند این کشورها توسعه یافته نیستند یا فضای سیاسی آنها اقتدارگرا هست که در این نوشتار نمی‌گنجد؛ همچنین قدرت‌های منطقه‌ای به دلیل آنکه در ساختار سیستم منطقه‌ای عمل می‌نمایند و سیستم منطقه‌ای تحت تأثیر منطق حاکم بر سیستم جهانی می‌باشد، بنابراین قدرت‌های منطقه‌ای^۱ آفریقا هیچگاه نمی‌توانستند نسبت به قدرت‌های منطقه‌ای اروپا و خاورمیانه بی‌اعتنا باشند. لذا تا به امروز سیاست‌ها در اروپا و خاورمیانه مستقیماً بر ماهیت قدرت و بازیگران در آفریقا تأثیرات فراوان داشته است. چراکه سیستم بین‌المللی به لحاظ ماهوی، متشکل از لایه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی بوده و اثرات رفت‌وبرگشتی بر یکدیگر دارند.

به‌همین جهت فهم ماهیت قدرت در آفریقا نیازمند چهار مولفه اساسی است. نخست: شناختن

1 -Regional powers

نظم و ساختار نظام بین‌الملل، دوم: نوع و شکل روابط قدرت‌های بین‌المللی، سوم: شناخت نظم و نوع روابط قدرت‌های منطقه‌ای پیرامونی (خاورمیانه و اروپا) و در نهایت چهارم: شناخت جایگاه، ابعاد و اهمیت قاره آفریقا در نظم موجود نظام بین‌الملل. قاره آفریقا از گذشته تا به امروز به دلیل تاریخ استعماری محل تضارب و آزمون قدرت‌های بین‌المللی و قدرت‌های اروپایی بوده است و امروز به دلیل منابع غنی آن حتی قدرت‌های شرق آسیا نیز به آن اضافه شده‌اند. درواقع شش قدرت منطقه‌ای فعلی آفریقا از آنجایی که دارای ویژگی‌های امنیتی از قدرت به دلیل موقعیت فعلی قاره در نظم بین‌المللی هستند، الگوهای رقابت بر پایه دوستی و دشمنی وجود دارد که وجه غالب آن سوءظن و ترس امنیتی با عنصر مداخله بیرون‌قاره‌ای هست. در این حالت بازیگران هدف اصلی‌شان توسعه‌طلبی فرصت‌طلبانه با همکاری قدرت خارج قاره، خصوصاً در حوزه و ابعاد کسب بیشترین منفعت از منابع درون قاره قرار می‌گیرد؛ نمونه بارز آن اتیوپی با احداث سدهای متعدد بر سرچشمه‌های نیل در مصر هست. در این حالت موضوع نوع همکاری در قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا با قدرت‌های خارج قاره به‌منزله یک همکاری پایدار نیست، بلکه فرصت‌طلبی ایجاب می‌نماید در آن همکاری صورت گیرد و تلاش می‌شود رقیب را از میدان خارج نماید. به تعبیری منطق بازی میان بازیگران کاستن از قدرت، نفوذ رقیب و افزودن به قدرت و نفوذ خود است. لذا بازیگران تلاش می‌کنند در جهت حفظ و تثبیت موجودیت درونی خود با ایجاد شرایط بحرانی در دیگر مناطق قاره از طریق جنگ نیابتی، ائتلاف و همکاری، تداوم قدرت، غارت منابع، نفوذ و امنیت خود را حفظ نمایند.

بسترهای پیچیدگی بحران در میان بازیگران موثر در لیبی

درهم‌تنیدگی بحران امروزی لیبی که زمینه‌ساز پیچیدگی در میان بازیگران اعم از داخلی و خارجی شده از دو بُعد داخلی و خارجی ریشه گرفته است؛ **نخست:** بُعد داخلی اثرگذاری ساختار قبیله‌ای لیبی است که با رفع متغیر اقتدارگرایی و زور دوره قذافی خود را نمایان نمود. درواقع لیبی پس از سقوط وی با آغاز بحران داخلی از شرق به غرب مواجه بوده و وضعیت امنیتی بیش‌ازپیش سیال و همراه با ابهام شد. در این مورد باید اشاره نمود لیبی دوران قذافی ساخت سیاسی پیچیده‌ای را مستقر و تثبیت کرد که نام آن را «دیکتاتوری‌های مبتنی بر پوپولیسم و

کلاينتالیسم»^۱ می‌گذارند. این شکل ساخت سیاسی، از رانتی به نام نفت برخوردار است که درآمد حاصل از نفت به جای آنکه صرف رفاه و توسعه ملی شود، بیشتر صرف تقویت قدرت حکومت قذافی گردید. به عبارت دیگر، ساخت قدرت از یک‌سو، بخشی از این رانت را در میان مردم توزیع می‌کرد و متناسب با آن اطاعت خریداری نموده و از سویی دیگر، بخش اعظمی از این درآمدها را برای حفظ اقتدار حکومت قذافی و خاندانش، صرف نظامی‌گری و تقویت میلیتاریسم می‌کرد. **بعد دوم:** که شرایط لیبی را پیچیده‌تر نمود دخالت عوامل بیرونی به دلیل عدم شکل‌گیری نوعی وحدت یا همسویی میان گروه‌های سیاسی لیبی پس از فروپاشی حکومت و سپس ترس امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود؛ ترسی که سبب ایجاد یک معما و معادله امنیتی در این منطقه شده است. بنابراین ابعاد داخلی و خارجی مکمل یکدیگر عمل نموده و وضعیت درهم‌تنیده فعلی را ایجاد کرده است.

همین عوامل سبب شده که امروز شاهد حضور تعداد فراوانی گروه شبه‌نظامی (حدود ۱۶۰۰ گروه) و مزدور خارجی باشیم. دخالت بازیگران دولتی نظیر ترکیه، مصر، امارات متحده، قطر، عربستان، ایتالیا، روسیه و... در کنار بازیگران غیردولتی فرصت‌طلب مانند داعش، القاعده وضعیت آنومی امنیتی و آشفتگی سیاسی میان کارگزاران سیاسی لیبی را شکل داده است. به رغم آتش‌بس‌های چندباره که آخرین آن در آگوست ۲۰۲۰ اعلام شد، همچنان شکل میدانی و عملیاتی تحولات چیز دیگری را می‌گوید و این کشور در ورطه یک جنگ داخلی بدون پایان قرار گرفته است؛ چراکه هریک از گروه‌ها اعم از گروه‌های سیاسی، نظامی، بازیگران خارجی در یک دایره ترس امنیتی قرار گرفته‌اند که هیچ بازیگری به بازیگر دیگر اعتماد ندارد و این بر شکنندگی توافقات و پیمان‌های آتش‌بس چندباره افزوده است. لذا این درهم‌تنیدگی و پیچیدگی بحران، اکنون کشور را با حامیان خارجی به سه بخش تقسیم نموده است:

- نخست: دولت طرابلس به رهبری فائزالسراج واقع در شمال غربی این کشور موسوم به پارلمان اول به نام کنگره ملی لیبی، که متشکل از طیف اسلام‌گرایان اخوانی است و از سوی ترکیه، قطر و ایتالیا حمایت می‌شود.
- دوم: دولت طبرق یا بنغازی به رهبری ژنرال حفتر و ریاست پارلمانی عقيله صالح که در

شمال شرقی این کشور مستقر و اغلب مناطق لیبی تحت نفوذ آنان است. این گروه متشکل از اتحاد حفتر و نمایندگان دومین دور انتخابات پارلمانی پس از سقوط قذافی است که با اختلاف میان اعضای دور اول پارلمان دولت خود را تشکیل دادند. آنها از سوی مصر، روسیه، امارات و عربستان سعودی پشتیبانی می‌شوند.

- سوم: عمدتاً مناطق جنوب این کشور که از اعمال حاکمیت هر دو دولت در لیبی خارج و تحت اختیار قبایل بیابانگرد جنوبی (قبایل تابو و طوارق) است که مسلح و عمدتاً مشغول به کار قاچاق هستند، برحسب منافع و نیاز خود با یکی از نیروهای موجود در لیبی ائتلاف می‌نمایند و لذا برای آنان تفاوتی ندارد که چه گروهی دارای رسمیت و اعتبار است. همچنین برخی از اعضای گروه‌های افراطی مانند داعش^۱ پس از شکست در شهر «سرت» به این نواحی گریختند و هرازچندگاهی به عملیات‌های تروریستی در لیبی و یا کشورهای همسایه می‌پردازند.

بنابراین چنین وضعیت آشفته‌ای که پس از سقوط اقتدارگرایی در این کشور شکل گرفته ناشی از درهم‌تنیدگی بی‌پایان مشکلات است و به‌رغم توافقات گوناگون میان بازیگران و کارگزاران سیاسی در لیبی، هیچ‌یک به سرانجامی نرسیده، بلکه بالعکس زمینه دخالت بیشتر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم نموده است (ابراهیم بنی، ۱۳۹۹).

مارپیچ امنیت در لیبی شکل‌دهنده ماهیت بازیگران

بحران‌های حال حاضر دنیا بیش از گذشته سمت‌وسوی پیچیدگی و درهم‌تنیدگی به خود گرفته است. در این میان ماهیت، نقش و تعدد بازیگران اعم از دولتی و غیردولتی بر ابهامات موجود افزوده و سطح شراکت مستقیم و غیرمستقیم، تقابل و منازعه، رقابت و ائتلاف را دستخوش تغییر نموده است. نتیجه چنین وضعیتی پیدایی تهدیدات، منازعات و مناقشات جدیدی است که

۱ - ظهور داعش خطر رشد افراط‌گرایی را افزایش داد، لذا زمینه‌ساز مذاکراتی در جهت شکل‌گیری دولت وحدت ملی شد که در جریان آن گروهی از نمایندگان کنگره ملی و مجلس نمایندگان دو طرف بر سر تشکیل دولت اتحاد ملی به توافق دست یافتند و موفق شدند شورایی با نام شورای ریاست‌جمهوری تشکیل دهند. این نهاد که از حمایت سازمان ملل برخوردار بود، فاتر سراج را به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب نمود. از اینجا حمایت بین‌المللی از مجلس نمایندگان (حفتر و هوادارانش) در شمال شرق این کشور روی برگرداند و متوجه شورای ریاست‌جمهوری و فاتر سراج شد. او در سال ۲۰۱۶ در جریان یک تصمیم وارد طرابلس شد و به‌رغم مخالفت برخی از نمایندگان کنگره ملی، قدرت را تحویل گرفت و با حمایت بین‌المللی، جنگی همه‌جانبه را علیه داعش در سرت آغاز نمود؛ اما در این روند مجدد اختلافات آغاز شد و از سوی شرق کشور نیز ژنرال حفتر که موفق شده بود حمایت مصر، امارات و عربستان را جلب نماید، به جنگ با افراط‌گرایان ادامه داد. هر دو گروه در تبلیغات، خود را ناجی لیبی در برابر گروه تروریستی داعش می‌خواندند. اگرچه در این نبرد (دوساله) با گروه‌های افراطی موفق بودند، ولی در نهایت، شرق و بخش اعظم کشور به‌کلی به دست ژنرال حفتر افتاد و فاتر سراج (با حمایت ترکیه و قطر) هم موفق شد مصرانه را از کنترل اسلام‌گرایان افراطی خارج نماید و همچنان بر طرابلس قلب لیبی تسلط داشته باشد.

ماهیت بازی‌ها حالت چندبُعدی و همراه با ابهام به خود گرفته است؛ و از آنجایی که ریشه ماهیت داخلی یا بین‌المللی است، بازی قدرت، امنیت و منافع در آن نقش کلیدی دارد. بنابراین با پیچیده شدن بازی، گونه‌های بازیگران قدرت در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌علاوه حوزه مدیریت را می‌توان به شکل زیر تقسیم‌بندی نمود؛ نخست: بازیگران دولتی (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) درباره لیبی، می‌توان روسیه، ترکیه، قطر، امارات، مصر و... را نام برد؛ دوم: بازیگران غیردولتی نوظهور (گروه‌های شبه‌نظامی خصوصی به‌علاوه گروه‌های شبه‌نظامی افراط‌گرا) در مورد لیبی، می‌توان به گروه نظامی روسی واگنر^۱ و تیم حفاظت خصوصی شرکت نفت انی ایتالیا^۲، گروه داعش و... اشاره نمود. به این ترتیب در زمین بازی سه نوع کشمکش قدرت، امنیت، میزان نفوذ یک حرکت دایره‌ای را آغاز نموده‌اند که بر بازیگرانی مانند روسیه، مصر و ترکیه بیشترین اثرگذاری را در لیبی داشته است؛ در میدان عمل بازیگران دولتی اعم از داخلی و خارجی در لیبی همراه با بازیگران غیردولتی (نیروهای نیابتی) به هریک از رقبا به‌عنوان عامل کشمکش و فرصت‌طلبی و یا ستیزه‌جویی می‌نگرد. اگرچه عامل تاریخی الگوی توزیع قدرت و سپس مکمل‌های هویتی، قومیتی، مذهبی و... در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر ریشه رفتارها حتی بازیگران فرامنطقه‌ای تأثیر می‌گذارد، در این حالت بازیگران تبدیل به بازی‌کنندگانی می‌شوند که در نگاه اول به یکدیگر بدبین بوده و مقام قدرت، نفوذ و امنیت خود را در نابودی دیگری جستجو می‌نمایند. درواقع در این حالت بازی با حاصل جمع صفر میان بازیگران در یک منطقه خاص آغاز می‌شود و بازیگران هدف اصلی‌شان «توسعه‌طلبی فرصت‌طلبانه» می‌شود؛ در این حالت به‌عنوان نمونه ترکیه در سوریه فرصت گسترش نفوذ خود را در همکاری با روسیه می‌بیند ولی در لیبی مقابل روسیه قرار می‌گیرد. یک نکته قابل ذکر در این موضوع این است که نوع همکاری در منطقه دیگر به منزله یک همکاری پایدار نیست، بلکه فرصت‌طلبی ایجاب می‌نماید در این منطقه همکاری صورت گیرد و در منطقه دیگر تلاش می‌شود رقیب را از میدان خارج نماید. به تعبیری منطق بازی میان بازیگران کاستن از قدرت، نفوذ رقیب و افزودن به قدرت و نفوذ خود است. بر همین اساس باید گفت در لیبی میان بازیگران معادله مارپیچ امنیت شکل گرفته است؛ بازیگران از سویی خواهان

1 - Wagner Group

۲ - نیروهای ویژه ایتالیا همواره با حرکت میان «زواره» و «صبراته» و استقرار در منطقه میان طرابلس و مرز با تونس از ساختارهای شرکت نفت انی که خود یک مسأله امنیت ملی محسوب می‌شود، دفاع می‌نمایند.

تغییرات کلان در وضعیت امنیتی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هستند و از سوی دیگر به جهت حفظ و تثبیت موجودیت درونی قصد دارند با ایجاد شرایط بحرانی در دیگر مناطق از طریق جنگ نیابتی، ائتلاف و همکاری در مناطق دیگر، تداوم قدرت، نفوذ و امنیت خود را حفظ نمایند. لذا در حالت مارپیچ، قدرت و امنیت دیگر تک‌بعدی نبوده و ابعاد مختلف قدرت، تهاجم، ائتلاف و دفاع را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، اکنون بحران لیبی در وضعیت مارپیچ امنیت و قدرت میان بازیگران داخلی و خارجی دارای نفوذ آن قرار گرفته است که چند بُعد قدرت، تهاجم، ائتلاف و دفاع بر رفتار بازیگران تأثیر می‌گذارد. در این حالت آسانی تهاجم و دفاع اغلب در ایجاد بی‌ثباتی و منازعه در یک منطقه است، تفوق تهاجم موجب تهدید آمیز تلقی شدن امکانات دیگران می‌گردد و بازیگران را به کسب امنیت از طریق تهاجم تشویق می‌نماید. در این شکل بازیگران تهاجم از هر طریقی در یک سرزمین را، یک مزیت قلمداد می‌کنند؛ چراکه ترس امنیتی میان بازیگران سبب می‌شود که پیروزی پرهزینه و دست‌نیافتنی باشد؛ به همین دلیل نیز تهاجم و آشوب جاذبه بیشتری می‌یابد و از سوی دیگر به دلیل غیرمستقیم بودن هزینه‌های آن کمتر و در بلندمدت موفقیت بیشتر است؛ بنابراین از آنجایی که ماهیت بازیگران در این دایره قرار گرفته لذا مقام امنیتی منطقه از حالت ثبات نسبی گذشته به بی‌ثباتی جدید تغییر وضعیت می‌دهد و انجام عملیاتی در یک منطقه در یک سطح، برای یک بازیگر ممکن است تهاجمی و در سطح دیگر نیز دفاعی تلقی شود.

ترس، افتخار و منفعت جنگ، بستری برای تعدد بازیگران در لیبی

بحران لیبی و تعدد بازیگران در آن همان تعبیر توسیدید در قرن‌ها پیش است که همزمان قدرت‌های مداخله‌کننده سه حس ترس، افتخار و منفعت جنگ را دنبال نماید. پس از سقوط دولت دولت اخوان المسلمین در مصر و قدرت‌گیری السیسی^۱ دو محور با چهار سطح شراکت مستقیم و غیرمستقیم، تقابل و منازعه، رقابت و ائتلاف با یکدیگر در لیبی شکل گرفت که در سمتی ژنرال حفتر، روسیه، مصر، عربستان و امارات در یک خط ائتلافی هستند و در سوی مقابل ترکیه و قطر قرار دارند. ترکیه امروز که تحت اندیشه‌هایی مرکب از ناسیونالیسم عثمانی و اخوانی قرار دارد همراه با قطر به دنبال حس افتخار و بهره‌گیری از منفعت جنگ در پی توسعه نفوذ است.

در سوی دیگر روسیه، مصر همراه با امارات متحده، عربستان در پی رفع ترس‌های امنیتی و افزایش قدرت در این منطقه هستند؛ هر دو گروه ضمن دخالت مستقیم و غیرمستقیم به پشتیبانی از گروه‌های شبه‌نظامی می‌پردازند و نقشی مخرب را در لیبی دنبال می‌نمایند؛ برای نمونه امارات متحده همراه با عربستان از فوریه ۲۰۱۱ تاکنون از نیروهایی تحت عنوان «المقاتله الاسلامیه» حمایت می‌نمایند. یکی از اقدامات اولیه این گروه که سنگ بنای ناآرامی در لیبی شد، آن بود که تحت نام «مجالس العسکریه» در دوره مصطفی عبدالجلیل به آشوب و ناامنی دامن می‌زدند و درنهایت مانع استقرار نظم جدید پس از سقوط قذافی شدند. در مورد دیگر روسیه با گروه نظامی خصوصی واگنر و با پشتیبانی عربستان سعودی به حمایت از ژنرال حفتر در زمان حمله به طرابلس پرداختند که ترکیه نیز با پشتیبانی قطر به ارسال سلاح برای شبه‌نظامیان حامی دولت وفاق ملی (سراج) پرداخت. اگرچه هر دو گروه بر این ادعا بوده‌اند که به دنبال صلح و ثبات هستند و تاکنون نیز آتش‌بس‌های فراوانی اعلام نموده‌اند، ولی هیچ‌کدام به نتایج پایداری نرسیده است. به تعبیر دیگر هر دو گروه، با حمایت‌های جداگانه از گروه‌های قدرت اعم از گرایش‌های اخوانی، سکولار و... در برخی موارد و زمان‌ها آن‌ها را مقابل یکدیگر قرار داده تا این کشور روی آرامش را نگیرد، چراکه هدف هر یک تأمین راهبردهای ایدئولوژیک در کنار برطرف نمودن منافع امنیتی، سیاسی، اقتصادی و... است. همین موضوع سبب شده است که لیبی از سال ۲۰۱۱ نه تنها به آرامش نرسد بلکه بر تعدد بازیگران روزه‌روز نیز افزوده شود.

نتیجه‌گیری

روابط بین‌الملل، همچنان اصل قدرت و امنیت به‌عنوان محرک و جهت‌دهنده سازمان و نهاد اولیه یک قدرت منطقه‌ای اصل اساسی قلمداد می‌شود؛ هرچند در سازوکارهای حفظ قدرت در آینده تغییراتی ایجاد خواهد شد، ولی همچنان سیاست بین‌الملل در چشم‌انداز خود در وضعیتی میانه‌هابزی، لاک‌ی و تا حدودی کانتی سیر خواهد نمود. آنچه مسلم هست در چشم‌انداز آفریقا بر اهمیت قدرت نرم افزوده خواهد شد و قدرت‌های منطقه‌ای آن گرایش فزاینده‌ای به قدرت نرم در کنار رشد توسعه قدرت سخت خواهند داشت. به تعبیر دیگر قدرت‌های این منطقه به‌عنوان نمونه تلاش می‌کنند با تسلط بر منابع حیاتی قاره، نقش توانمندی‌های نظامی را در اولویت بعدی قرار

دهند. به تعبیر دیگر این معنی رها کردن قدرت سخت نیست بلکه صرفاً اولویت‌بندی‌ها جابه‌جا خواهد شد چراکه هنوز بازیگران در برخی مفاهیم اولیه دچار چالش هستند. در چنین فضایی، قدرت و امنیت با پیچیدگی همراه شده و بر دامنه ترس امنیتی میان بازیگران افزوده خواهد شد. بنابراین چنانچه قدرت‌های منطقه‌ای ظرافت‌های قدرت را درنیابند چنانچه رهبران لیبی درنیافتند، طبیعی هست که در آینده به رده‌های پایین سلسله مراتب قدرت سقوط می‌نمایند.

درحقیقت طولانی و پیچیده شدن بازی و ماهیت مناقشات میان بازیگران در لیبی، گونه‌های جدیدی از بازیگران قدرت‌طلب را ظاهر خواهد کرد و دامنه آشوب و ناامنی را افزایش خواهد داد، چنان‌که برای نمونه در هفته‌های اخیر شاهد هستیم که چند پرواز کمکی ترکیه به لیبی با دخالت جنگنده‌های ارتش یونان در مدیترانه به ترکیه بازگشته‌اند. اگرچه درگیری رخ نداده و در سطح هشدار بوده است ولی وضعیت ناامنی، هیچ‌گاه در یک نقطه نمی‌ایستد. بنابراین چشم‌انداز لیبی و مداخله بازیگران را بایستی بر این اساس ترسیم کرد که بازیگران خارجی تاکنون نقش مخرب داشته‌اند؛ مانند محور ترکیه-قطر و دسته‌بندی مقابل آن در کنار بازیگرانی که با توجه به افزایش پیچیدگی بحران در حال ورود هستند. نکته دیگر، نقش بازیگران غیردولتی است که این کشورها برای پیشبرد اهداف خود به کار گرفته‌اند چراکه این بازیگران می‌توانند تأثیرات جدی بر سطوح چالش‌ها و تعاملات در منطقه خاورمیانه و حوزه مدیترانه بر جای بگذارند. بنابراین بازی امروزی در صحنه پیچیده و ابهام‌آمیز لیبی میان دو سطح «کشمکش قدرت» و «کشمکش امنیت» حرکتی پاندولی دارد. در این حالت بازیگران به تعبیری تبدیل به بازی‌کنندگانی می‌شوند که امنیت خود را در حذف و نابودی دیگری جستجو می‌کنند و تلاش بر کاستن از قدرت دیگری و افزودن به قدرت خود در خلال هر رویداد است. همانطور که قبلاً هم بیان شد، معادله مارپیچ امنیت در بحران لیبی باتوجه به پیچیدگی روزافزون آن کاملاً شکل گرفته است. درواقع بازیگران مداخله‌گر از سویی خواهان تغییرات در وضعیت امنیتی هستند و از سوی دیگر به جهت حفظ و تثبیت موجودیت درونی قصد دارند با ایجاد شرایط بحرانی در دیگر نقاط از طریق ائتلاف و همکاری با دیگر بازیگران، تداوم امنیت خود را حفظ نمایند. لذا در حالت مارپیچ، امنیت دیگر تک‌بعدی نبوده و ابعاد مختلف قدرت، تهاجم، افتخار، ترس و دفاع را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، آینده بحران لیبی و پیچیدگی‌های منحصر به خودش در یک وضعیت مارپیچ امنیتی قرار گرفته است

که پنج بُعد قدرت، تهاجم، افتخار، ترس و دفاع بر رفتار بازیگران تأثیر می‌گذارد. بنابراین رقابتی که میان دو محور شکل گرفته بازی بی‌پایانی را آغاز نموده است که هیچ یک از دو طرف موفق نمی‌شوند نه تنها در منطقه خاورمیانه و مدیترانه به قدرت تعیین‌کننده تبدیل شوند، حتی با ادامه این روند در لیبی هم پیروز مطلق نخواهند شد و هریک در منطقه‌ای محدود حضور خواهند داشت و این جنگ‌های لفظی، بیانی‌ها و آتش‌بس‌های گاه و بیگاه هیچ کمکی به رفع بحران در آینده نمی‌کند.

در خاتمه چنانچه بازیگران موثر در آفریقا در تلاش هستند که نخست با ارتقاء جایگاه‌شان صدای واحدی از آفریقا به جهان بین‌الملل منتقل نمایند. ضرورت دارد که موانع ذیل را در آینده رفع نمایند؛ نخستک اتکاء صرف به توانمندی‌های نظامی را محدود نمایند، دوم: دیپلماسی‌های ستیزجویانه میان در روابط قاره‌ای به کنار نهاده و دیپلماسی مثبت را پیگیری نمایند، سوم: چالش‌های منطقه‌ای میان یکدیگر را با سازوکاری همگرایانه رفع نمایند، چهارم: در مولفه‌های قدرت سخت به حد متناسبی از قدرت نرم متکی باشند، پنجم: سطح مشروعیت و اعتمادپذیری منطقه‌ای را ارتقاء دهند، ششم: قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا باید در آینده ضمن دفع فشارهای سیستم قاره‌ای این توان را داشته باشند به بهترین شکل ممکن هماهنگی و همکاری دیگر بازیگران را حول هنجارها و قواعدی ثانویه که اجماع جلب کرده عملیاتی نمایند. به عبارت دیگر قدرت‌های منطقه‌ای باید در ایجاد و حفظ نهادهای منطقه‌ای حول محور قدرت و صلح-امنیت در قاره بدل به موتور مولد همکاری، توسعه، ثبات شوند و در این زمینه پیشگام باشند. به تعبیر دیگر با عملکردی مسئولانه برای تقویت موقعیت، صلح و امنیت قاره، چشم‌انداز مثبتی ترسیم نمایند.

فهرست منابع:

- ۱- ابراهیم‌نیا، حسین (۱۳۹۹)، «ماهیت رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (ترکیه، روسیه و مصر) در تحولات لیبی در چشم‌انداز ۲۰۲۱»، کتاب آفریقا ۲، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
- ۲- نبوی، سیدعبدالامیر (۱۳۹۹)، «مصر در منگنه بحران‌ها؛ چالش‌های داخلی و ناامنی خارجی»، کتاب آفریقا ۲، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
1. Cilliers, Jakkie, Hughes Barry , and Moyer Jonathan . African Futures 2050 . Pretoria, South Africa: Institute for Security Studies, 2011.
2. Kindl, Martin. “African Security Futures Threats, Partnership, and International Engagement for the New U.S. Administration.” Prism, 2017: Vol. 6, P4.
3. Matfess, Hilary. ““Africa,” In Charting A Course: Strategic Choices For A New Administration.” Washington, Dc: National Defense University Press, 2016: 298.
4. McKinney. Lions on the Move . Newyork: The Progress and Potential of African Economies, 2010.
5. Nelson, Soraya. Libyan Arms Flow Into Egypt across Northern Sinai. South Africa: National Public Radio, 2011.